گفت‌وگوی «جوان» با یکی از فرمانده گردان‌های دفاع مقدس که رزمنده جبهه دفاع از حرم شد

مدافعان جوان حرم قدیمی‌ها را شگفت‌زده می‌کنند

■ علیرضا محمدی

حاج نبی‌الله غریبی را خیلی از بچه‌های زمان جنگ می‌شناسند. خصوصا رزمندگان لشکرهای ۱۷ علی بن ابیطالب و لشکر ۷۱ روح‌الله. نبی الله فرمانده گردان نام آشنای قمربنی هاشم(ع) این دو لشکر بود که بسیجی‌های بسیاری را در گردانش تربیت کرد و ماجراهای بسیاری را هم در طول ۶۲ ماه حضورش در مناطق عملیاتی پشت سر گذاشت. حالا این رزمنده بازنشسته دوباره رخت رزم به تن کرده و این بار در جبهه دفاع از حریم اسلام و اهل بیت، سه بار به سوریه اعزام شده است. سؤالات ما از حاج نبی‌الله بیشتر حول محور تشابه و تفاوت‌های دو جبهه دفاع مقدس و دفاع از حرم بود و همچنین خاطره زیبایی نیز از عروج همرزمش شهید حاج حمیدرضا انصاری بیان کرد که شنیدنی است.

■■■

حاج آقا! چند سال دارید؟ کمی از حضورتان در جبهه‌های دفاع مقدس بگویید.

من متولد سال ۴۴ هستم و الان ۵۱ سال دارم. از سال ۶۰ به صورت بسیجی جبهه رفتم و سال ۶۲ هم سپاهی شدم. ۶۲ ماه سابقه حضور در مناطق عملیاتی دارم و مسئولیت‌های مختلفی نیز برعهده‌ام گذاشته شده بود. فرماندهی گردان قمربنی هاشم(ع) در لشکرهای ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) و همچنین لشکر ۷۱ روح‌الله از جمله آنها هستند.

در این ۶۲ ماه مجروح هم شدید؟

بله بارها مجروح شدم. از اعصاب و روان گرفته تا ترکش‌هایی که به دست و پا و قسمت‌های مختلف بدنم اصابت کرد.

شما تقریباً پنج سال و نیم از عمرتان را در جبهه‌ها گذراندید، بارها هم مجروح شدید، اینها کافی نبود که دوباره برای دفاع از حرم راهی سوریه شدید؟

دفاع از اسلام و ارزش‌ها که حد و مرز ندارد. همان دوران دفاع مقدس ما تنها به خاطر خاک نمی‌جنگیدیم. قصدمان دفاع از کشور و اسلام بود. حالا هم در جبهه مقاومت اسلامی از ارزش‌های انسانی و اسلامی دفاع می‌شود. همه می‌دانیم که الان سوریه خط مقدم اسلام است. بنابراین هدف اول ما چه در دوران جوانی که به جبهه می‌رفتیم و چه الان، دفاع از اسلام است. از طرف دیگر همه ما یک عمر حسرت می‌خوریم که چرا در کربلا نبودیم تا آقا را یاری دهیم و نهایتا اهل بیت به اسارت رفتند. خب حالا که هستیم چرا باید اجازه دهیم حرم و حریم اهل‌بیت به خطر بیفتد. سومین دلیلش این است که مقام معظم رهبری فرموده‌اند هر کسی توان دارد و می‌تواند، به جبهه مقاومت اسلامی کمک کند. من الان در خودم توانایی احساس می‌کنم و رفتم. به نظرم در پاسداری و رزمندگی، بازنشستگی معنا ندارد.

خانواده مشکلی با رفتن‌تان نداشتند؟ شما چند فرزند دارید؟

من چهار پسر دارم و دو تا و نصفی هم نوه! اتفاقا آنها هم همان حرف شما را زدند که چند سال در جبهه‌های دفاع مقدس بودم و الان دیگر دینی به گردن ندارم. من هم همان پاسخی را دادم که به سؤال شما دادم. به نظرم خیلی از مردم در این خصوص توجیه نیستند و باید توجیه‌شان کرد که اصلا لزوم حضور رزمندگان ما در جبهه دفاع از حرم چیست. به هر حال خانواده توجیه شدند و سه باری که رفتم الان دیگر اجازه نمی‌دهند (می‌خندد) می‌گویند سه بار رفتی و دیگر کافی است.

در فرهنگ ما شهادت را پاداشی برای رزمندگان می‌دانند، امری که قاعدتاً با خونریزی و گاه تکه تکه شدن همراه است، بی‌رودربایستی چه زیبایی در این گونه مرگ وجود دارد که رزمندگان را به جبهه می‌کشاند؟ در ماجرای دفاع از حرم باز روحیه شهادت‌طلبی را می‌بینیم.

مسئله در نوع نگاه است. اگر به این حدیث قدسی اعتقاد داشته باشیم که خدا فرموده: هر کسی را من دوست بدارم او را می‌کشم و هر کسی را بکشم، خودم خونبهایش خواهم بود. آن وقت است که نگاهت به مرگی مثل شهادت، متفاوت می‌شود و در آن زیبایی می‌بینی. مثال همان حرفی که خانم زینب(س) در خصوص طوفان کربلا گفتند که چیزی جز زیبایی ندیدم. در نگاه ما شهادت یک سعادت است که باید لیاقتش را داشته باشی که به آن برسی. البته خود من تنها به جهت شهادت به سوریه نرفتم. رفتم تا ادای دین کرده و به وظیفه‌ام عمل کنم و در اگر خدا قبول کند در راهش جهاد کنم. حالا اگر در این مسیر شهادت نصیبم شد که سعادتی است. سعادتی که تا حالا نصیبم نشده است.

اگر موافق باشید کمی از سؤالاتی بپرسیم که احتمال دارد دغدغه مردم و خصوصا جوانان در موضوع سوریه باشد. گاه تصور می‌شود هر کسی به آنجا می‌رود یا جانباز می‌شود یا شهید. اوضاع چطور است؟

هر کسی این حرف را می‌زند از واقعیات خبر ندارد و همچنین اعتقادی به خدا و آنچه برایمان مقدر کرده ندارد. خود من سه بار به سوریه رفتم و هر بار در دو یا سه عملیات شرکت کردم. در خط مقدم هم بودم و هیچ آسیبی به من نرسید. در طول دفاع مقدس هم که عرض کردم فرمانده گردان بودم. در برخی از عملیات‌ها گردانم بسیار آسیب می‌دید و شهدای زیادی می‌دادیم اما خودم از میان وقایع و حوادث مختلف عبور کردم و هنوز زنده‌ام. در جنگ، شهادت و جانبازی است و اینطور نیست که هر کسی به سوریه رفت حتماً اتفاقی برایش بیفتد.

می‌شود مقایسه‌ای بین حال و هوای جبهه‌های دفاع مقدس و مقاومت اسلامی داشته باشیم؟

به نظرم هر کسی که به جبهه‌های مقاومت اسلامی می‌رود از قبل باید خیلی چیزها را در خودش حل کند و خودش را آماده دیدن برخی از مسائل نماید. در جبهه‌های دفاع مقدس معنویات در اوج بود و به اصطلاح نماز شب خوان زیاد داشتیم اما در آنجا اوضاع فرق دارد. از اینگونه حرف‌ها نیست. خود آدم باید معنویات ایجاد کند و انسان‌سازی کند. بسیجی‌های آنجا از اهل سنت، دروزی، علوی و شیعیان هستند. حتی بچه شیعه‌های آنجا طرز فکرشان مثل بچه‌های حزب الله و بچه‌های خودمان نیست. از لحاظ فکری و عقیدتی در فقر به سر می‌برند و خود ما باید آنها را روشن کنیم. یک رزمنده مدافع حرم باید این چیزها را خوب بداند و با توجه به واقعیات آنجا برود و تلاش کند که انسان‌سازی کرده و فرهنگ دفاع مقدس را آنجا نهادینه کند.

> الان که مثل دفاع مقدس نوجوان به جبهه‌ها اعزام نمی‌شود. منتها با چند جوانی که روبه‌رو بودم واقعاً شگفت‌زده‌ام کردند. من خودم از جمله کسانی بودم که فکر می‌کردم نسل جوان شاید نتوانند اتفاقات دوران جنگ را تکرار کنند اما در یکی از دفعاتی که سوریه بودم. با دو، سه نفر از رزمندگان جوان کشورمان همراه شدم. در گیری پیش آمد و دیدم آنها چطور با شجاعت و اشتیاق می‌جنگند و به خوبی موقعیت را اداره می‌کنند

از نظر سخت افزاری چه تفاوت‌هایی وجود دارد، جنگ در جبهه‌های غرب و جنوب کشورمان سخت‌تر بود یا در سوریه؟

کلیت دفاع مقدس یک جنگ کلاسیک بود. حتی به نظر من که مدتی هم در مهاباد بودم، جنگ غیر کلاسیک در کردستان هم با جنگ در سوریه تفاوت دارد. ما اینجا در خاک خودمان می‌جنگیدیم و زمین، فرهنگ، آداب، رسوم و مسائل دیگر را به خوبی می‌دانستیم و می‌شناختیم اما آنجا غریب هستیم و با کسانی می‌جنگیم که به منطقه مورد نظر تسلط بیشتری دارند. خیلی وقت‌ها می‌شد زمانی که از مقر خارج می‌شدیم تا به مقصد برسیم، امنیت نداشتیم. اینها باعث می‌شود جنگ در سوریه کمی سخت‌تر به نظر برسد.

گویا شما در آخرین لحظات عمر شهید انصاری از شهدای مدافع حرم با ایشان ارتباط بی‌سیمی داشتید، ماجرا چه بود؟

شهید انصاری از رزمندگان دفاع مقدس بود و اتفاقا در گردانی که بنده فرماندهی‌اش را برعهده داشتم حضور داشت و همرزم بودیم. ایشان یک سال قبل از بنده به سوریه رفته بود و وقتی که من اعزام شدم، بنده را در خصوص اوضاع و احوال آنجا توجیه کرد. یک انسان بسیار شجاع و در عین حال آرام و متین بود. با انصاری در منطقه‌ای استراتژیک بودیم که نمی‌خواهم اسمش را ببرم. آنجا روی یک تل (تپه) قرار داشتیم که اگر دست دشمن روبه‌روی‌مان یعنی جبهه النصره می‌افتاد شرایط منطقه خیلی سخت می‌شد. دشمن چندین بار پشت سر هم تک زد تا تپه را از ما بگیرد. یک‌بار شاید تا ۱۰۰ متری ما هم رسیدند. آنجا دیدم که شهید انصاری از جا بلند شد و به زبان عربی فریاد زد آهای خارجی‌ها، داعش، النصره یا هر کسی که هستید، ما اینجا هستیم و اجازه نمی‌دهیم جلوتر بیایید. بعد تکبیر گفت و بچه‌ها هم پشت بندش تکبیر و لبیک یا زینب و لبیک یاحسین گفتند و دشمن عقب نشست. بعد از آن من پایین تپه رفتم و داشتم ناهار می‌خوردم که شنیدم شهید انصاری پشت بیسیم می‌گوید تروریست‌ها دوباره ساماندهی کرده‌اند. ما سریع به بچه‌ها آماده باش دادیم و یک خط جلوتر از محل استقرار شهید انصاری رفتیم. منتها موقعیت ایشان در کانالی روی تپه خوب بود و تسلط زیادی روی دشمن داشت. از همان جا شلیک می‌کرد و می‌جنگید. بعد شنیدم که ایشان از بیسیم گفت زخمی شده است. من گفتم انصاری نگران نباش ما نیرو آورده‌ایم و مقابل دشمن می‌ایستیم. معاون قرارگاه هم آمد و به من گفت شما خط را نگه دارید تا ما برویم سروقت انصاری. گویا یکی از بچه‌های حزب‌الله و یکی از بچه‌های ارتش سوریه رفته بودند سراغش اما انصاری گفته بود همان جا می‌ماند. پایش هم مجروح شده بود. در گیری که تمام شد من رفتم سراغش و دیدم یک گلوله خمپاره کنارش اصابت کرده و ترکش آن از پشت وارد شده و از قلبش خارج شده است. در حالی که حدود ۲ هزار پوکه شلیک شده کنار انصاری بود و نشان می‌داد تا آخرین لحظه عمرش جانانه جنگیده است.

تجربه رزمندگان دفاع مقدس چقدر در پیشبرد جبهه مقاومت اسلامی می‌تواند مفید باشد، اگر می‌شود این سؤال را از منظر تجربیات خودتان پاسخ بدهید.

برای استفاده از این تجربیات باید بسترش فراهم شود. الان دوره‌های اعزام ۴۵ روزه یا کمی کمتر و بیشتر است و تا یک رزمنده قدیمی بخواهد خودش و توانایی‌هایش را بشناساند، دوره‌اش تمام می‌شود و برمی‌گردد. خود من مدتی طول کشید تا فرمانده قرارگاه بداند چه چیزهایی بلدم و به اصطلاح چند مرد حلاجم. به نظرم اگر این ارتباط مستمرتر بود می‌شد بهتر از تجربیات قدیمی‌ترها استفاده کرد. خود شهید انصاری وقتی به شهادت رسید، فرمانده قرارگاه‌مان گفت کمرم شکست. این شهید در بسیاری از محورها یکه و تنها خط را نگه داشته بود و همرزمان می‌گفتند یک‌بار که همه نیروها خط را رها کرده بودند، خودش ایستاده و مقاومت کرده بود.

گفت‌وگوی ما بیشتر حول محور حضور باتجربه‌های دفاع مقدس در دفاع از حرم بود، حضور جوان‌ترها را چطور دیدید؟

الان که مثل دفاع مقدس نوجوان به جبهه‌ها اعزام نمی‌شود. منتها با چند جوانی که روبه‌رو بودم واقعاً شگفت‌زده‌ام کردند. من خودم از جمله کسانی بودم که فکر می‌کردم نسل جوان شاید نتوانند اتفاقات دوران جنگ را تکرار کنند اما در یکی از دفعاتی که سوریه بودم. با دو، سه نفر از رزمندگان جوان کشورمان همراه شدم. در گیری پیش آمد و دیدم آنها چطور با شجاعت و اشتیاق می‌جنگند و به خوبی موقعیت را اداره می‌کنند. بعد که برگشتیم چون مسئولیتی داشتم به هر سه نفرشان تشویقی دادم. بس که از کارشان خوشم آمده بود. این جوان‌ها مال همین آب و خاک هستند و نوید یک نسل مقاوم و سربلند را می‌دهند.

شهید انصاری همرزم حاج نبی‌الله غریبی در دفاع مقدس و دفاع از حرم

یادکرد

چریک‌های گمنام دفاع مقدس را بیشتر بشناسیم

■ غلامحسین بهبودی

«چریک» یکی از القاب پرکاربرد در میان رزمندگان دفاع مقدس به شمار می‌رفت. شاید یکی از دلایلش این بود که رزمندگان در مواجهه با دشمنی که از لحاظ تسلیحات و تجهیزات، برتری قابل توجهی نسبت به آنها داشتند، ناچار می‌شدند از روش‌های نامنظم و چریکی در مقابل او بهره ببرند. در اینجا به معرفی کوتاه چهار رزمنده‌ای می‌پردازیم که هر چهارنفر با القاب چریک در میان همرزمانشان شناخته می‌شدند. چریک‌ها در جبهه غوغا می‌کردند.

■ **محسن چریک**

محسن چریک یا همان شهید سعید گلاب‌بخش، جوانی خوش‌سیما، متولد ۱۳۳۸ در اصفهان بود که در کنار ورزیدگی جسم و توان نظامی بالا، یک انقلابی به تمام معنا به شمار می‌رفت. سعید که به دلیل مبارزاتش نام مستعار محسن را برای خود انتخاب کرده بود، پیش از انقلاب آموزش‌های چریکی و دوره‌های فشرده رزمی را در کشورهایی چون لبنان و فلسطین و با همراهی بزرگمردانی چون شهید چمران گذراند و از بدو تأسیس سپاه، دانش نظامی‌اش را از طریق آموزش‌های چریکی به جوانان تازه‌وارد سپاهی منتقل می‌کرد. سختگیری‌های محسن چریک در آموزش اولین نیروها و گردان‌های سپاه، زبانزد بود. تأثیر وجود محسن چریک روی همرزمانش به قدری بود که شنیدن نامش موجی از شور و شوق را در میان همرزمانش ایجاد می‌کرد تو گویی اسطوره‌ای از لابه‌لای سطور تاریخ پای به جهان خاکی نهاده و با نام «محسن چریک» دوشادوش رزمندگان رودرروی خصم می‌جنگد. سعید گلاب‌بخش عاقبت در ۷ آبان ماه ۵۹ در جبهه‌های غرب کشور به شهادت رسید.

■ **حجت چریک**

حجت‌الله نیکچه فراهانی فرمانده گردان انصارالرسول لشکر۲۷ محمدرسول الله(ص) متولد ۱۳۴۳ بود که زمان شهادتش در والفجر یک، ۱۹ سال سن داشت. در وصف او همین بس که با وجود سن کم، از طرف شهید حاج محمدابراهیم همت، به عنوان فرمانده گردان خط‌شکن انصارالرسول(ص) منصوب شد. حجت چریک در عملیات طاقت فرسای والفجر یک که بر اساس آمار دقیقه‌ای هزار و ۲۰۰ گلوله توپ، کاتیوشا و... بر زمین فرود می‌آمد تا آخرین لحظه در دفاع از محور عملیاتی با آن حجم سنگین آتش تردد می‌کرد و به نیروهای رزمنده روحیه می‌داد. از رشادت‌های حجت‌الله نقل قول‌های بسیاری شده و لقب چریک نیز به دلیل چالاکی‌اش برای او انتخاب شده بود. حجت‌الله در بهار ۶۲ در منطقه عملیاتی والفجر یک در تپه ۱۱۲ به شهادت رسید.

■ **حمید چریک**

حمید ایرانمنش ۳۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۴ در کرمان به دنیا آمد. بعد از پیروزی انقلاب و پس از تشکیل سپاه، به عضویت آن درآمد و از همان ابتدا به کارهای رزمی و چریکی علاقه داشت. در وصفش این طور آورده‌اند که در عملیات‌ها پیشقدم می‌شد و همیشه یک قطار نارنجک دور کمرش می‌بست و تخصصش در پرتاب نارنجک بود. او ابتدا فاصله را محاسبه می‌کرد و زاویه را در نظر می‌گرفت و بعد اقدام به پرتاب نارنجک می‌کرد. در برخی عملیات‌ها به همین شکل باعث موفقیت می‌شد و به خاطر توان رزمی بالایش به حمید چریک معروف شد. یکی از همرزمانش می‌گوید: حمید کوله‌ای داشت که داخلش همه چیز پیدا می‌شد.

تمامی امکانات مثل ظرف، قابلمه، چراغ خوراک پزی، و... مثلاً یک موقع خواستیم اشکنه درست کنیم، فوری پیاز و سیب‌زمینی از کوله‌پشتی درآورد. تر و فرزی حمید زبانزد بود. سردار شهید حمید ایرانمنش عاقبت در جریان آزادسازی خرمشهر به شهادت رسید و پیکرش بیش از ۱۵ روز در منطقه بود تا اینکه به زادگاهش کرمان منتقل شد. از این شهید دو دختر به نام‌های مریم و معصومه به یادگار مانده است.

■ **حسین چریک**

شهید حسین منگلی معروف به حسین چریک اول فروردین ماه ۱۳۴۳ در شهر بابک و در خانواده‌ای روستایی به دنیا آمد. سال ۶۰ که به جبهه می‌رفت، ۱۷ سال داشت و چشه ریزش پدر را به صرافت انداخته بود مبادا حسینش در جبهه کم بیاورد. به او گفته بود اگر می‌خواهی بروی هرگز پشت به جبهه‌ها نکن. اما حسین در عملیات شناسایی، شکستن خط‌ها، غواصی و نفوذ به خطوط دشمن آن چنان توانایی از خودش بروز داد که خیلی زود به حسین چریک معروف شد و فرماندهان گردان‌ها برای حضور او در یگانشان با یکدیگر رقابت می‌کردند. از حاج قاسم سلیمانی نیز نقل قول‌های بسیاری در وصف رشادت‌های حسین منگلی آورده شده است. حسین چریک تنها در یک مورد با یک چوب دستی سه عراقی را به اسارت درآورده بود. سرانجام حسین منگلی در سال ۶۵ در منطقه عملیاتی شلمچه بر اثر اصابت گلوله خمپاره به شهادت می‌رسد.

> همیشه یک قطار نارنجک دور کمرش می‌بست و تخصصش در پرتاب نارنجک بود. او ابتدا فاصله را محاسبه می‌کرد و زاویه را در نظر می‌گرفت و بعد اقدام به پرتاب نارنجک می‌کرد. در برخی عملیات‌ها به همین شکل باعث موفقیت می‌شد و به خاطر توان رزمی بالایش به حمید چریک معروف شد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۸۷۷

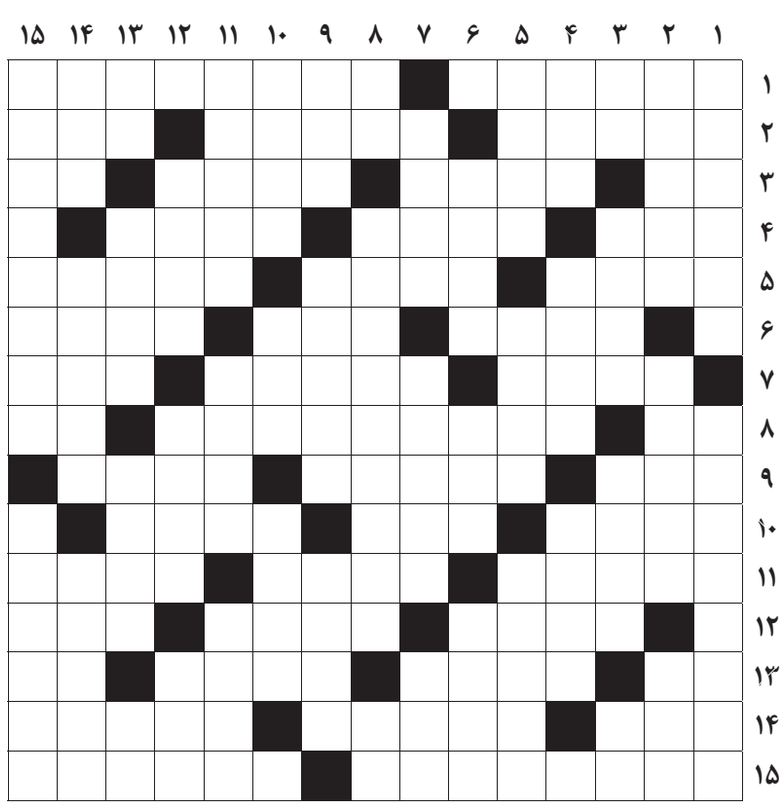

از راست به چپ

■ ۱- شهری در استان خراسان رضوی- ورزشی برای تمام رده‌های سنی ■ ۲- خویشاوند نزدیک مقتول که برای خونبها اقدام می‌کند- مرغ افسانه‌ای کوه قاف- یک حرف و سه حرف ■ ۳- لحظه- قانون مغولی- سرسلسله افشاریه- منقار کوتاه ■ ۴- پارچه‌ای سبک و نازک- بهشت- گودال ■ ۵- سرنیزه- دندانی در دهان- صدای نامفهوم و نامشخص ■ ۶- عضوی در گوش- مجازا به معنی مرد بسیار ثروتمند است- فیلمی به کارگردانی کمال تبریزی ■ ۷- دروازه شکم- مهیا و آماده کردن- اهلی و دست‌آموز ■ ۸- نفس سوزناک- کنایه از خاموش شدن و کم حرف زدن- گشوده ■ ۹- گریه‌کننده- زر تقلبی و ناخالص- روده‌ها ■ ۱۰- الگوی اصلی- تزویر- رو پوش شیشه‌ای روی چراغ ■ ۱۱- ثلاثه دیدنی مصر- از فرشته‌های شب اول قبر- مجلس قانونگذاری روسیه ■ ۱۲- واحد شمارش گل و گیاه- خاک- مسیر ■ ۱۳- از سوره‌های مکی- شیوه کار- ضرورت و حاجت- بوی رطوبت ■ ۱۴- قصر- نقاش امپرسیونیست فرانسوی صاحب تابلوی پایان شام- لایه نخست کره‌زمین ■ ۱۵- رهبر استقلال ویتنام- نقاشی متحرک

از بالا به پایین

■ ۱- فیلم محمد بانکی با حضور حمید عسکری، الهام حمیدی و سحر قریشی- کنایه از درآمد ناچیز اما مستمر ■ ۲- کشور صنعتی اروپا- روستا- باج و خراج ■ ۳- او- آشیانه- تور بزرگ کاهکشی- اختلال در سینگال‌ها ■ ۴- بی‌مذهب- درختی سوزنی برگ با چوب صنعتی- پدر عمار ■ ۵- افسار- سخن جویده‌جویده- آماسیده ■ ۶- بالاترین رنگ- فانوس دریایی- از شهدای کربلا ■ ۷- نوبت نمایش فیلم- نقاشی کردن- رنگ ■ ۸- عدد هندسی- نویسنده کتاب عظیم تاریخ تمدن- شاه بی‌شین ■ ۹- کشور صنعا- گاری- واحد شمارش پول قدیم ایران معادل ۵۰۰ هزار ■ ۱۰- اقیانوس کبیر- آموختنی از معلم- آفتاب‌پرست ■ ۱۱- نگرانی ذهن- دوست خاموش- ضربه‌ای با نوک پا ■ ۱۲- شادی و طرب- سمبل- زادگاه حضرت ابراهیم ■ ۱۳- صورت- بیماری پوستی که بر اثر حساسیت به مواد غذایی و دارویی به وجود می‌آید- گذشتن و ردشدن- واحد بازی تنیس ■ ۱۴- شهر و دریاچه‌ای در ترکیه- معالجه- تن‌پوش زنانه ■ ۱۵- از بزرگ‌ترین بنادر ژاپن- امن‌ترین راه جابه‌جایی مسافر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۱			۷			
	۴	۶		۳				
						۸		۳
۸						۷	۵	
	۲		۴					
			۷	۱	۲		۳	
	۶	۹						۷
					۴	۹		۱
				۷	۱			

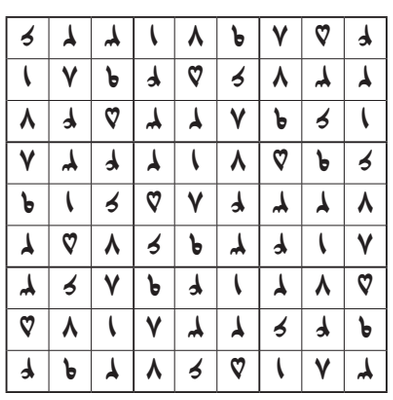

جدول کلمات متقاطع
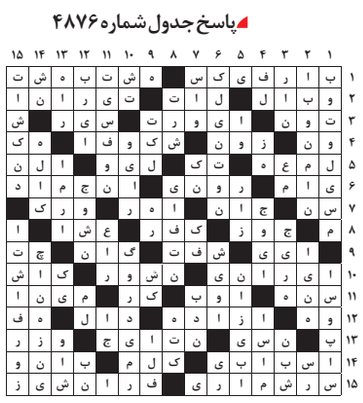
پاسخ جدول شماره ۴۸۷۶